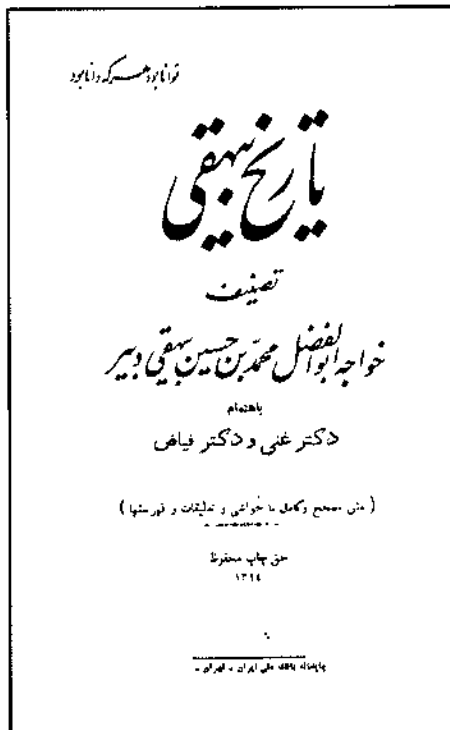


سخنی دیگر پیرامون تاریخ بیهقی

• دکتر صالح پرگاری
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم

متأسفانه از این تاریخ عظیم، بخشی که مشتمل بر قسمتی از جلد ششم و مجلدات هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از جلد دهم بوده باقی مانده است و از دیگر مجلدات اطلاعی در دست نیست.

مورخینی چون حافظ ابرو، منهاج سراج جوزجانی، محمد عوفی و نظام‌الدین عقیلی در آثار خویش مطالبی از قسمت‌های گم شده تاریخ بیهقی نقل کرده اند و سعید نفیسی قسمت‌های گم شده اثر بیهقی را از این کتاب‌ها در دو مجلد تحت عنوان «در پیرامون تاریخ بیهقی» چاپ نموده است.



ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی در حارث آباد^۱ بیهق به سال ۲۸۶ هجری متولد شد^۲ و دوران کودکی و نوجوانی خود را در نیشابور به کسب علم و دانش گذراند و در فن ادبیات و انشاء مهارت یافت و در همین زمینه یعنی آداب کتابت، کتابی به نام *زینة الکتاب* تألیف نمود. این کتاب در اختیار مورخی مشهور و دانشمند به نام ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به «ابن فندق» (متوفی ۵۶۵ هجری) صاحب تاریخ بیهق بوده است و او کتاب *زینة الکتاب* را بهترین کتاب در زمینه آداب نگارش دانسته است «و در آن فن مثل آن کتاب نیست»^۳.

به هر حال همین هنر و مهارت ابوالفضل بیهقی در امر نویسندگی، موجب راه یافتن او به عنوان دبیر در دستگاه دولت غزنوی گردید. دقیقاً معلوم نیست که او از چه زمانی، تصدی چنین شغلی را به عهده داشته است، ولی در بحث خویش درباره درگذشت بونصر مشکان در سال ۴۳۱ می‌گوید: «مرا عزیز داشت و نوزده سال در پیش او بودم»^۴. لازم به یادآوری است که در سال ۴۰۱ هجری احمدبن حسن میمندی از مقام صاحب دیوان رسائل به مقام وزارت ارتقاء یافت و به جای او ابونصر مشکان صاحب دیوان رسائل گردید. وی سی سال این مسئولیت را به عهده داشت تا وفات یافت. بونصر مشکان نیز خود از بهترین نویسندگان رسائل بود: «مام روزگار بود در دبیری»^۵ و بیهقی چند نامه فارسی او را در تاریخ خویش آورده است.^۶

مقام و مرتبت ابوالفضل بیهقی آن چنان در نزد سلطان مسعود بزرگ بود که «در خلوت گفته بود که اگر ابوالفضل سخت جوان نیستی آن شغل بوی دادیمی»^۷. لذا وقتی سلطان مسعود ابوسهل زوزنی را به جای بونصر مشکان برمی‌گزیند از وی می‌خواهد که بیهقی نایب و خلیفه وی باشد و درباره وی چنین سفارش می‌کند: «ابوالفضل را به تو سپردم از کار وی اندیشه دار»^۸. پس از قریب یک سال سلطان مسعود درگذشت زوزنی تا وقتی سلطان زنده بود او را عزیز می‌داشت «و بماند کارمن بر نظام و این استادم (زوزنی) مرا سخت عزیز داشت و حرمت نیکو شناخت تا آن پادشاه برجای بود، و پس از وی کار دیگر شد... و نوبت درستی از روزگار در رسید و من به جوانی به قصص باز افتادم»^۹.

ابوالفضل بیهقی در زمان عبدالرشید بن محمود (۴۰۴-۴۴۱ هـ) مورد توجه قرار گرفت و صاحب دیوان رسائل گردید.^{۱۰} ولی پس از چندی مورد سعایت عده‌ای واقع شده و مجدداً به زندان افتاد و اموالش را به دستور شاه غارت کردند.^{۱۱} وقتی عبدالرشید توسط دشمنانش به قتل رسید، به دلیل

است و به همین سبب بعضی از کتاب وی با عنوان تاریخ ناصری یاد کرده اند.^{۱۲}

«و تاریخ ناصری از اول ایام سبکتکین تا اول ایام سلطان ابراهیم روزبه روز را تاریخ ایشان بیان کرده است و آن همانا سی مجلد منصف زیادت باشد»^{۱۳}. لیکن ابوالفضل بیهقی خود تصریح دارد بر این که مطالب تاریخی خویش را از سال ۴۰۹ آغاز کرده است. «و این حالها استاد محمود وراق سخت نیکو شرح داده است در تاریخی که کرده است در سنه خمسین و ابعمانه چندین هزار سال را تا سنه تسع و اربعمانه بیاورده و قلم رابداشته بحکم آنکه من از این تسع آغاز کردم»^{۱۴}. از آن جایی که ابوالحسن بیهقی تمام مجلدات این کتاب را ندیده، «از آن مجلدی چند در کتابخانه سرخس دیدم و مجلدی چند در کتابخانه مهد عراق رحمهاالله، و مجلدی چند در دست هر کسی و تمام ندیدم»^{۱۵}.

پس می‌باید رای و نظر یار تولد محقق روسی را پذیرفت که می‌گوید: «بیهقی از سال ۴۰۹ هجری حکایت آغاز می‌کند»^{۱۶}. سعید نفیسی نیز می‌نویسد: «بیهقی وقایع سلطنت غزنویان را از سال ۴۰۹ ضبط کرده»^{۱۷} و چون بیهقی

جناح‌بندی‌های سیاسی، عده‌ای از زندان آزاد گردیدند و جمعی دیگر به زندان افتادند، لیکن بیهقی از آن زندان درآمد و به زندان دیگر افتاد و پس از چندی رهائی یافت و به غزنین رفت و به دور از مسائل سیاسی و در انزوا زیست و در فرصتی که به دست آورد یادداشت‌های خویش را جمع‌آوری نموده و به تألیف کتابی بزرگ در تاریخ دست زد تا این که سرانجام در سال ۴۷۰ هجری دار فانی را وداع گفت.^{۱۸}

سال ۴۴۸ را باید زمان شروع تألیف تاریخ بیهقی دانست. او خود در این مورد چنین می‌نویسد: «پس از آنکه این تاریخ آغاز کرده بودم به هفت سال، روزیکشنبه یازدهم رجب خمس و خمسین و اربعمانه....»^{۱۹} بیهقی در جای دیگر درباره همین موضوع می‌نویسد:

«چه عمر من به شست و پنج آمده و بر اثر وی نباید رفت»^{۲۰} پس می‌توان دریافت که وی در سال ۴۵۰ هجری مشغول نگارش تاریخ خویش بوده است.

اثری که ابوالفضل بیهقی در تاریخ نگاشت درباره سلسله سلاطین غزنوی از ابتدای حکومت سبکتکین (سال ۳۶۶ هجری) تا اوایل حکومت سلطان ابراهیم (سال ۴۵۱ هجری) بوده

علاوه بر شرح جزئیات حوادث به حکایات و تمثیل نیز پرداخته تاریخ وی حجم عظیمی را در بر گرفته است. وی می‌نویسد:

«من تاریخی می‌کنم پنجاه سال را که بر چندین هزار ورق می‌افتد و در او اسامی بسیار مهتران و بزرگان است از هر طبقه» ۲۲ که نشان دهنده حجم بسیار کتاب بوده است که اکنون چنین حجمی در اختیار نیست. سعید نفیسی درباره نام این کتاب چنین می‌نویسد:

«ظاهراً مجموع مجلدات سی گانه این کتاب به اسم جامع التواریخ یا تاریخ آل سبکتکین خوانده می‌شده و هر یک از قسمت‌های آن نیز نامی داشته است. قسمت نخستین «تاریخ ناصری» و قسمت دوم «تاریخ یمینی» یا «مقامات محمودی» و قسمت سوم (قسمت موجود) «تاریخ مسعودی» خوانده می‌شد و از نام‌های قسمت بعد مطلقاً خبری به ما

کرده بود. هدف بیهقی فراهم آوردن تاریخ کاملی از سلاله غزنوی تا جلوس ابراهیم بن مسعود (۴۵۱/۵۹۰ م.) بود» ۲۶. در کتاب تاریخ بیهقی موجود اشاراتی بر تأیید این مطلب وجود دارد. بیهقی در صفحه ۲۵ کتاب خویش چنین می‌نویسد: چنانکه پیش از این شرح کرده آمده است «و در صفحه بعد می‌نویسد: «چنانکه باز نموده ام در تاریخ یمینی» ۲۷ و یا در صفحه ۱۰۹ چنین آمده است: «و نوادر و عجایب بود که وی (مسعود) را افتاد در روزگار پدرش چند واقعه بود همه بیاورده ام در این تاریخ به جای خویش در تاریخ سال های امیر محمود».

عبارات آخر کتاب نیز نشانه آن است که مطلب ادامه داشته است. «و چون از این فارغ شدم بابی دیگر پیش گرفتیم تا آنچه وعده کرده ام تمام کنم انشاءالله تعالی» ۲۸.

افزون بر موارد یاد شده، مورخینی چون حافظ ابرو و منتهاج سراج جوزجانی و محمد عوفی و نظام الدین عقلی در آثار خویش مطالبی از قسمت های گم شده تاریخ بیهقی نقل کرده‌اند و سعید نفیسی قسمت‌های گم شده اثر بیهقی را از این کتاب‌ها در دو مجلد تحت عنوان در پیرامون تاریخ بیهقی چاپ نموده است. چنان که نفیسی درباره آن چه گرد آورده است چنین می‌نویسد:

«اما از آثار گم شده ابوالفضل بیهقی آن چه به دست ما رسیده به چهار قسمت است: نخست از تاریخ ناصری که در سلطنت سبکتکین نوشته و قسمت اول تاریخ آل سبکتکین بوده است دوم از تاریخ یمینی که در سلطنت محمود بن سبکتکین نوشته و قسمت دوم آن کتاب بوده است، سوم از قسمت‌های آخر کتاب که پس از تاریخ مسعودی که امروز به دست است می‌آمده و در سلطنت جانشینان مسعود بن محمود بوده است، چهارم از کتاب مقامات بونصر مشکان» ۲۹. بارتولد درباره بیست جلد دیگر از مجموعه سی جلدی کتاب تاریخ بیهقی می‌نویسد: «از بیست مجلد آخر آن مستخرجاتی ملاحظه نشده» ۳۰.

به هر حال آن چه تحت عنوان تاریخ بیهقی چاپ شده است، عمدتاً وقایع مربوط به حکومت ده ساله سلطان مسعود غزنوی (۳۲۲-۴۲۱ هـ) را شامل می‌گردد، به همین دلیل است که گاهی از آن با عنوان تاریخ مسعودی، نیز یاد می‌شود. در این کتاب مطالبی راجع به چگونگی به سلطنت رسیدن مسعود (حرکت او از اصفهان و ورودش به غزنین) و روابط وی با دستگاه خلافت و سیاست داخلی حکومت مسعود (مناسبات وی با رجال حکومتی - پدربیان و پسران محمودیان و مسعودیان - نظیر حسنک وزیر و آلتونناش) و حمله او به گرگان و طبرستان و ورود ترکمانان به خراسان و اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان در این عصر و مناسبات سلطان و امرا با مردم خراسان و ترکمانان و همچنین تحركات و اقدامات ترکمانان سلجوقی و نحوه به قدرت رسیدن آنان، مورد بحث قرار گرفته است.

جهت اهمیت و ویژگی های کتاب تاریخ بیهقی را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

۱- ابوالفضل بیهقی علاوه بر این که ناظر بسیاری از حوادث اجتماعی و تاریخی بوده ۳۱ خود در قسمت مرکز اسناد رسمی و سیاسی یعنی دیوان رسائل انجام وظیفه می‌کرد. بدین لحاظ می‌توان این کتاب را منبع اصلی و دست اول مربوط به دوره غزنوی به شمار آورد «روایتش بکر و دست اول است زیرا خود شاهد عینی بسیاری از رویدادهایی که شرح می‌دهد بوده است. در طی روزگاری که شغل دیوانی داشت یادداشتهای فراوانی از اسناد دیوانی برداشت. در جایی درخ می‌خورد که در وهله آخری که مورد بی‌مهری قرار گرفت و از

کاربرکنار گردید، بسیاری از این اسناد به عنف از دست اویرون شد. اما با این همه در کتاب تاریخ مسعودی چندین متن دیوانی را کلمه به کلمه نقل می‌کند» ۳۲.

۲- مکاتبات با دیگر دول معمولاً از طریق دیوان رسائل صورت می‌گرفته و به همین دلیل بیهقی پاره ای از این نامه‌های شخصی را خود شخصاً قلمی کرده «نامه‌های حضرت خلافت و از آن خانان ترکستان و ملوک اطراف همه به خط من رفتی و همه نسخه‌ها من داشتم» ۳۳ لذا در تاریخ بیهقی اطلاعات خوبی می‌توان راجع به روابط غزنویان با دیگر حکومت‌ها و همچنین اطلاعات مفیدی درباره تاریخ آن حکومت‌ها به دست آورد. چنان که درباره تاریخ قراخانیان که در ماوراءالنهر حکم می‌راندند اخبار ارزشمندی در این کتاب یافت می‌شود.

۳- بیهقی به مناسبت موقعیت شغلی اش می‌توانسته بر

به هر حال آن چه تحت عنوان تاریخ بیهقی چاپ شده است، عمدتاً وقایع مربوط به حکومت ده ساله سلطان مسعود غزنوی (۳۲۲-۴۲۱ هـ) را شامل می‌گردد، به همین دلیل است که گاهی از آن عنوان تاریخ مسعودی نیز یاد می‌شود.

در تاریخ بیهقی اطلاعات خوبی می‌توان راجع به روابط غزنویان با دیگر حکومت‌ها و همچنین اطلاعات مفیدی درباره تاریخ آن حکومت‌ها به دست آورد. چنان که درباره تاریخ قراخانیان که در ماوراءالنهر حکم می‌راندند اخبار ارزشمندی در این کتاب یافت می‌شود.

احوال بسیاری از درباریان و وزراء و کارکنان دولتی آشنائی یابد و نقش مستقیم سلطان را در جریان مسائل دربار و جناح‌های موجود در دربار را به خوبی بشناسد و چون هنگام تالیف کتابش شغل دولتی نداشته و بیش از شصت سال عمر کرده بود، هم به دور از این جناح بندی‌ها بود و هم جریان زمان او را پخته و معجز ساخته بود.

۴- بیهقی پس از برکناری از خدمات دولتی و درانزوا مشغول تالیف تاریخ خویش گشت و سخن وی را باید خالی از غرض و حب و بغض دانست چنان که خود نیز هنگامی که راجع به حسنک وزیر و توطئه ابوسهل زوزنی علیه وی سخن می‌گوید چنین می‌نویسد:

«از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده اند در گوشه افتاده و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار و ما را با آن کار نیست - هر چند مرا از وی بدآید - به هیچ حال، چه عمر من به شصت و پنج آمده و بر آنروی می‌باید رفت. و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تصبی و تربندی ۳۴ کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را



نرسیده است» ۳۳.

متأسفانه از این تاریخ عظیم بخشی که مشتمل بر قسمتی از جلد ششم و مجلدات هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از جلد دهم بوده باقی مانده است و از دیگر مجلدات اطلاعی در دست نیست. سعید نفیسی معتقد است که قسمت باقی مانده از جلد پنجم تا جلد دهم است: «این سی مجلد شامل وقایع ۴۲ سال بوده است. چهار مجلد اول شامل تاریخ ناصری و تاریخ یمینی بوده است و مجلدات پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم همان قسمت موجود یا تاریخ مسعودیست که معلوم نیست چیزی از میان اوراق آن افتاده یا همان نسخه اصل به ما رسیده است، زیرا که در پاره ای جاها رشته مطالب گسسته می‌نماید» ۳۴. بارتولد درباره این موضوع می‌نویسد: «فقط بخش کوچکی از تالیف بزرگ او - در دوران سلطنت مسعود (۳۳۲-۴۲۱ هجری قمری) یعنی نصف آخر مجلد ششم و مجلدات هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از مجلد دهم به دست ما رسیده» ۳۵ و باسورت نیز می‌نویسد: «بیهقی که در دیوان رسایل کار می‌کرد تجربیات و خاطرات زندگی طولانی‌اش را در مجموعه‌های بالغ بر سی مجلد به فارسی با نام مجلدات ثبت

بلکه آن گویم که تاخوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند. ۳۵»

بیهقی در نقل حوادث خدا را ناظر خویش می بیند و سعی دارد تا نسبت به افراد دقیق «بدون زیادت و نقصان» ۳۶ و بدون تأثیر از جو زمانه قضاوت کند: «من این دانم که نبشتم و برین گواهی دهم در قیامت.» ۳۷ و شاید به همین دلیل است که باسورث وی را خردمند و منصف دانسته است. ۳۸

۵- وی در توصیف صحنه های تاریخی دقت و مهارت خاصی از خود نشان داده چنان که حوادث پیش چشم خواننده روح و حرکت می گیرد. برای این منظور نویسنده به ناچار به جزئیات پرداخته و شرح مفصّلی از وقایع ذکر نموده است. و چنان دانم که خردمندان، هرچند سخن دراز کشیده ام بیستند که هیچ نبسته نیست که به یک بار خواندن نیرزد و پس از این عصر مردمان دیگر عصر به آن رجوع کنند و بنانند. ۳۹

به دلیل همین شیوه نگارش است که بیهقی در ذکر تاریخ وقوع حوادث نیز دقت زیادی نشان می دهد و در جای جای کتاب وی و حتی بعضی در یک صفحه تاریخ بیهقی چند بار زمان حادثه را با ذکر روز آن یاد کرده است. مثلاً صفحه ۳۴۲ می نویسد: «روز سه شنبه بیستم این ماه» و در همین صفحه می خوانیم: «دوشنبه غره ماه جمادی الاوّلی».

و همچنین در صفحه ۲۵ می نویسد: «الخمیس ثلث عشر لیله بقین من رجب سنه احدى و عشرين واربعمائه (سیزده روز مانده از رجب روز پنج شنبه سال ۴۲۱) و همین طور در بسیاری از صفحات دیگر.

۶- بیهقی علاوه بر اینکه خود نظاره گر بسیاری از حوادث بوده و به اسناد و مدارک درباری دسترسی داشته (چنان که خود گوید: «هو به نظاره ایستاده بودم، آنچه گویم از معاینه گویم» ۴۰ و «این اخبار بدین اشباع که می برانم از آن است که در آن روزگار معتمد بودم و برچنین احوال کس از سردبیران واقف نبودی مگر استادم بونصر رجمه» ۴۱ از منابع شفاهی و راپویان تفه و مورد اعتماد و همچنین کتب تاریخی نیز بهره گرفته است: «هو من که ابوالفضل بنشایور شنودم از خواجه ابومنصور ثعالبی مولف کتاب یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر و کتب بسیار دیگر و وی بخوارزم رفت» ۴۲ و در صفحه ۶۶۸

می نویسد: «چنین نبشتم بوریحان در مسامره خوارزم» و در صفحه ۲۶۱ از کتاب تاریخ محمود و رواق مطالبی نقل می کند و همچنین در صفحه ۲۶۲ می گوید: «از چند تفه زاولی شنودم.» که مواردی اینچنین بسیار است. بیهقی ضمن معرفی منابع خویش ارزیابی صحیحی نیز از آن ها داشته چنان که درباره محمود و رواق می گوید: «هو این محمود تفه و مقبول القول است و درستایش وی سخن دراز داشتم و تا ده پانزده تالیف نادروی در هر بابی دیدم.» ۴۳ و یا در صفحه ۲۰۳ می نویسد: «از عبدالملک مستوفی به بست شنیدم و این آزاد مردمدردی دبیر است و مقبول القول.» بیهقی در پی کسب اخبار سعی نموده تا به شاهدان حوادث دست یابد مثلاً برای اطلاع یافتن از جهیزه زن سلطان مسعود به سراغ مطربه دربار می رود: «هو من که ابوالفضل از ستی زرین مطربه شنودم که می گفت، دختر، تختی داشت گفتی بوستانی بود...» ۴۴ و همچنین در

صفحه ۱۰۹ می گوید: «... و همیشه می خواستم که آنرا بشنوم از معتمدی که آن را به رای العین دیده باشد... و این نکته چند

نبشتم از حدیث وی».

۷- روش کار بیهقی را می توان در دقت نظر و نکته بینی و قدرت فهم و حسن استنباط صحیح و حقیقت دوستی و انصاف و قضاوت پیرامون خود و دیگران و آوردن داستان های نکته آموز و گرفتن عبرت از تاریخ خلاصه کرد. «هو این افسانه ایست با بسیار عبرت» ۴۵ به عنوان مثال وقتی ماجرای حسنگ وزیر را به پایان می رساند بلافاصله واقعه قیام عبدالله بن زبیر را حکایت می کند و بسیار ظریف حسنگ وزیر را به او و دشمنش را به حجاج و مادرش را به مادر عبدالله بن زبیر تشبیه می کند که چگونه بر مرگ فرزند صبر کرد. ۴۶ از این نوع حکایات فراوان در تاریخ بیهقی یافت می شود. به همین دلیل است که در تاریخ وی می توان مطالبی را از تاریخ گذشته آن در دوره های متفاوت مثل ساسانیان و وقایع صدر اسلام و خلافت امویان و عباسیان و طاهریان و صفاریان و سامانیان یافت. مثلاً وقتی پیرامون صبر خواجه بزرگ (خواجه احمد بن حسن میمندی) بر مرگ فرزند سخن می راند حکایت صبر عمرولیث را در مرگ پسرش نیز نقل می کند: «هو این جزع ناکردن را بدان ماند که عمرولیث کرد و بگویم آنچه در این باب خواندم.» ۴۷

نثر تاریخ بیهقی از جهت سیر تاریخ ادب فارسی نثری تازه و بدیع می باشد. سخن بیهقی سخنی شیرین و جذاب است و سعی شده تا با آوردن حکایت ها خواننده خسته و کسل نشود: «کتاب، خاصه تاریخ، با چنین چیزها خوش باشد. که از سخن سخن می شکافد تاخوانندگان را نشاط افزاید و خواندن زایدت گردد.» ۴۸

ذبیح الله صفا درباره نثر وی چنین می نویسد: «نثر بیهقی نمونه خوبی از بهترین روش ترسل فارسی و آثار منشیان درباری در قرن پنجم هجری است. اطباء و استشهاده و تمثیل و دقت در توصیف و قبول تأثیرات بسیار ادب عربی و بکار بردن عربی به میزان بیشتری از آنچه تا اوایل قرن پنجم معمول بوده، از اختصاصات نثر بیهقی در این کتابست.» ۴۹

بیهقی در نویسندگی مهارتی خاص داشته و از زبان و شعر عربی به میزان بیشتری از آنچه تا قرن پنجم در متون فارسی معمول بوده استفاده کرده است. از آیات قرآن (صفحه ۹۸) و احادیث (صص ۱۰۵-۱۰۱) و اشعار عربی (صص ۲۶ و ۱۰۲ و ۴۷۴) و اشعار فارسی (صص ۷۴ و ۷۵ و ۲۸۶) و ضرب المثل های فارسی و عربی (صص ۶۴ و ۱۰۳ و ۶۸۶) به منظور توجیه حوادث تاریخی و زیبایی کلام بهره گرفته است. ۵۰

درباره انگیزه ابوالفضل بیهقی در تالیف تاریخ خویش بهتر است به سخن وی در صفحه ۶۶۷ توجه کنیم: «مرا چاره نیست از تمام کردن این کتاب تا نام این بزرگان بنام زنده ماند و نیز از من یادگاری ماند که پس از ما این تاریخ بخوانند» و در جای دیگر چنین می نویسد: «غرض من از نبشتم این اخبار آن است تا خوانندگان را از من فایده بحاصل آید.» ۵۱ و در صفحه ۹۶ می گوید: «اما غرض من آن است که تاریخ پایه بنویسم و بنائی بزرگ افراشته گردانم چنانکه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند.»

اگرچه بیهقی برای تاریخ فایده ای متصور بوده ۵۲ و سعی بسیار داشته تا تاریخی خالی از نقص بنویسد کتاب تاریخ وی نظیر بسیاری از کتب منبع تاریخ ایران غیر تحلیلی است. کم توجهی به احوال اجتماعی مردم نیز نقیصه ای است که بیهقی نظیر اکثر

تاریخ مسعودی

تایخ سبقتی

ابوالفضل محمد بن حسین کاتب سبقتی

۱۰۱۰ هـ ق و تصنیف و تالیف و تصحیح

سعدی نسفی

مطالع نخست

مجله کتاب ناپایان حوادث سال ۲۲۱

تهران

شرکت کتابفروشی ادب

۱۳۶۱

پشت درختی شم کند

مورخین اعصار گذشته دچار آن بوده است. ابوالفضل بیهقی سعی کرده نسبت به سلاطین غزنوی جانب بیطرفی را رعایت نماید و در بعضی از موارد نیز انتقادی بحث نموده چنان که در جایی چنین آورده است:

«هو خواجه بزرگ و من درین باب بسیار بگفتیم و عاقبت کار باز نمودیم سود نداشت که این خلدوند (مسعود) به همت و جگر بخلاف پدر است، پسرش مردی بود حرون و دوراندیش. اگر گفتی چیزی ناصواب را که من چنین خواهم کرد از سر جباری و پادشاهی خویش گفتی و اگر کس صواب و خطای آن باز نمودی درخشم شدی و مشغله کردی و دشنام دادی باز چون اندیشه را بر آن گماشتی بسر راه راست باز آمدی. و طبع این خلدوند دیگر است که استبدادی می کنند اندیشیده.» ۵۳

با این همه پیش او درباره سلاطین بیشتر موجب ستایش ایشان گردیده است تا بازگویی صرف حقیقت. بهتر است عیناً قسمتی از متن کتاب تاریخ بیهقی در این خصوص آورده شود:

«بیزد عز ذکره چون خواست که دولت بدین بزرگی بینا شود بر روی زمین امیر عادل سبکتکین را از درجه کفر بترجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی عطا داد و سپس برکشید تا از آن اصل درخت مبارک شاخها پیدآمد به بسیار درجه از اصل قوی تر. بدان شاخها اسلام بیاراست و قوه خلقی یتیمبر علیه السلام در ایشان بست، تا چون نگاه کرده آید محمود و مسعود رحمه الله علیهما در آفتاب روشن بودند پوشیده صبحی و شفق که چون صبح و شفق در گذشته است روشنی آن آفتابها پیدایند امیه است. و اینک از آن آفتابها چندین ستاره نامدار و سیاره تابدار بشمار حاصل گشته است. همیشه این دولت بزرگ پاینده باد هر روزی قوی تر علی رغم الاعداد و الحاسدین.» ۵۴

بیهقی مطالعه تاریخ را اسباب بیناری انسان هلمی داند: «کتاب بسیار فرونگریسته ام خاصه اخبار، و از آن التقاطها کرده، در میانه این تاریخ چنین سخن ها از برای آن آرم تا خفتگان

- ۲۱- نفیسی، سعید، در پیرامون تاریخ بیهقی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۵.
 ۲۲- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۱۹۹.
 ۲۳- نفیسی، سعید پیشین ص ۵.
 ۲۴- همان جا
 ۲۵- بارتولد، پیشین، ص ۷۶.
 ۲۶- یاسورت، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ج ۱، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸.
 ۲۷- منظور تاریخ مربوط به همین الدوله سلطان محمود است

- ۲۸- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۶۹۱.
 ۲۹- نفیسی، پیشین، ص ۱۰.
 ۳۰- بارتولد، پیشین، ص ۷۶.
 ۳۱- به عنوان مثال وی در فتح سومنات حضور داشته (ص ۲۴۲) و یا همچنین در سفر سلطان مسعود به ترمذ برای خوشگذرانی حضور داشته است (ص ۲۳۹).
 ۳۲- یاسورت، پیشین، ص ۹.
 ۳۳- بیهقی، ابوالفضل، ص ۲۹۴.
 ۳۴- تربید: خصومت و کینه جویی.
 ۳۵- همان ص ۱۷۹.
 ۳۶- همان، ص ۱۰۹.
 ۳۷- همان، ص ۲۶.
 ۳۸- یاسورت، پیشین، ص ۸.
 ۳۹- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۱۰۸.
 ۴۰- همان، ص ۱۵۵.
 ۴۱- همان، ص ۵۵۵.
 ۴۲- همان، ص ۶۶۹.
 ۴۳- همان، ص ۲۶۱.
 ۴۴- همان، ص ۳۹۶.
 ۴۵- همان، ص ۱۸۷.
 ۴۶- همان، ص ۱۹۰.
 ۴۷- همان، ص ۴۷۵.
 ۴۸- همان، ص ۱۷۲.
 ۴۹- صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، تهران انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲.
 ۵۰- البته ارجاعات ارائه شده نمونه ای است از موارد بسیاری که در کتاب تاریخ بیهقی وجود دارد.
 ۵۱- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۱۷۸.
 ۵۲- «غرض من از نوشتن این اخبار آن است تا خوانندگان را از من فایده بحاصل آید» (ص ۱۷۸).
 ۵۳- همان، ص ۴۰۰.
 ۵۴- همان، ص ۹۹.
 ۵۵- همان، ص ۱۹۴.

بیهقی به مناسبت موقعیت شغلی اش می توانسته بر احوال بسیاری از درباریان و وزراء و کارکنان دولتی آشنایی یابد و نقش مستقیم سلطان را در جریان مسائل دریابد و جناح های موجود در دربار را به خوبی بشناسد و چون هنگام تالیف کتابش شغل دولتی نداشته و بیش از شصت سال عمر کرده بود. هم به دور از این جناح بندی ها بوده و هم جریان زمان او را پخته و مجرب ساخته بود.

پی نوشتها:

- ۱- جنوب غربی سبزوار کنونی
 ۲- بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی، به اهتمام غنی و فیاض، [بی جا]: انتشارات خواجه، چاپ سوم، ۱۳۶۲، صص ۲۰۹ و ۳۰۹. وی در وقایع سال ۴۰۲ هجری خود را شانزده ساله می داند.
 ۳- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید: تاریخ بیهق، تصحیح مرحوم احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، ص ۱۷۵.
 ۴- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۵۹۷.
 ۵- همان.
 ۶- همان، ص ۲۹۴.
 ۷- همان، ص ۲، نامه بونصر مشکان به امیر مسعود و ص ۱۷۸ نامه سلطان مسعود به قدرخان و ص ۸۸ نامه مسعود به التونتاش والی وی در خوارزم.
 ۸- همان، ص ۶۰۰.
 ۹- همان، ص ۶۰۱.
 ۱۰- همان.
 ۱۱- همان، ص ۱۱۰.
 ۱۲- همان، ص ز، مقدمه مصحح.
 ۱۳- بیهقی، ابوالفضل، پیشین ص ۱۷۸.
 ۱۴- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۷۶.
 ۱۵- همان، ص ۱۷۹.
 ۱۶- سبکتکین چون امیر نوح سامانی را در مقابل امرای نظامی یاری رساند، توسط وی ملقب به ناصرالدین والدوله گردید.
 ۱۷- بیهقی، ابوالفضل، پیشین، ص ۱۷۵.
 ۱۸- همان، ص ۲۶۲.
 ۱۹- همان، ص ۱۷۵.
 ۲۰- جارتولد، و: ترکستان نامه، کریم کشاورز، انتشارات آگاه، چاپ دوم ۱۳۶۶، ج ۱ ص ۷۴.

و به دنیا فریفته شدگان بیدار شوند و هر کس آن کند که امروز و فردا او را سود دارد.» ۵۵

این کتاب تاکنون پنج بار تصحیح و چاپ گردیده است. نخستین بار در سال ۱۸۶۲ میلادی (۱۲۷۹ هجری قمری) خاورشناسی انگلیسی بنام مورلی با توجه به نسخه های خطی موجود در هندوستان آنرا چاپ نموده البته از نظر علمی و ادبی چندان مورد توجه نیست، لیکن به دلیل این که نخستین چاپ از این کتاب ارزنده بود در تسهیل کار مصححین بعدی موثر واقع گشت. در سال ۱۳۰۵ هجری قمری (۱۲۶۷ شمسی) یعنی قریب ۲۶ سال بعد چاپ دوم این کتاب به صورت چاپ سنگی در تهران توسط ادیب پیشاوری انجام گردید. اگرچه این چاپ دوم از نظر تکنیکی چایی در سطحی پائین بود ولی حواشی ارزشمند ادیب پیشاوری آن را از نظر علمی و ادبی نسبت به چاپ قبلی مزیت بخشیده بود. پنجاه و دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۹ شمسی سعید نفیسی دست به کار چاپ جدیدی از این کتاب زد لیکن نتوانست تمام کتاب را به چاپ برساند. او حواشی نسبتاً طولانی و ارزنده ای بر کتاب افزود که حاوی اطلاعات گران بهایی از تاریخ این دوره می باشد.

پس از آن علی اکبر فیاض و قاسم غنی کار مشترک علمی خود را به منظور چاپ دقیق تمام کتاب آغاز کردند. آنها چاپ مورلی و ادیب پیشاوری و نسخه خطی متعلق به مدرسه فاضلیه مشهد و نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس را اساس کار خویش قرار دادند و آن ها چون نتوانستند نسخه ای را از لحاظ قیمت و اعتبار برنسخ دیگر ترجیح دهند هیچ نسخه ای را اصل قرار ندادند و به روش التقاطی - بدین معنی که در موارد اختلاف آنچه را که در یکی از نسخ صحیح به نظرمی رسیده نقل می کردند - آن را در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسانیدند. چاپ پنجم و آخرین چاپ موجود از این کتاب را علی اکبر فیاض انجام داد که اساس کار همان چاپ قبلی بود که وی توضیحات لازم در موارد مختلف را بر آن افزوده است.

